

تنوع شعارهای انتخاباتی یا تنوع کاندیداها؟

مساله این است!

کشوری را در نظر بگیرید که زنان حق کاندیداتوری در هیچ انتخاباتی را نداشته و فقط مجاز به رای دادن در انتخاباتها باشند. همچنین فرض کنید فضای سیاسی این کشور به حدی بسته است که فقط دو گروه سیاسی رقیب مجاز به کاندیداتوری در انتخابات باشند که هیچکدام هم به اصلاحات قانونی در راستای بهبود وضعیت حقوق زنان معتقد نیستند. اکنون اگر تعداد آرای این دو گروه بسیار نزدیک بوده و به علاوه هیچکدام این امید را نداشته باشند که بتوانند با ابزاری بجز ابزار انتخابات گروه مقابل را حذف و خانه‌نشین کنند، قابل انتظار است که شعارهای انتخاباتی زیادی در راستای بهبود وضعیت حقوق زنان مطرح شده و به تدریج اجرا شود.

طبیعتاً شرط کلیدی برای افزایش سرعت چنین فرآیندی، آن است که گروه‌های حامی حقوق زنان به طرق مختلفی خواسته‌های واقع‌بینانه خود را در معرض دید جامعه قرار دهند، به گونه‌ای که برای دو گروه سیاسی مجاز به کاندیداتوری در انتخابات نیز قابل مشاهده باشد؛ خواسته‌هایی که طبیعتاً هر چه اصلاحات تدریجی‌تری را مدنظر قرار دهند، تغییرات پایدارتری را به دنبال خواهند داشت.

اکنون اگر گروه‌های حامی حقوق زنان در این کشور، به جای طرح خواسته‌هایی ملایم و واقع‌بینانه، تمام انرژی خود را بر تلاش برای اعطای حق کاندیداتوری زنان در انتخابات به کار گیرند، هم با مخالفت سنگین هر دو گروه سیاسی حاکم مواجه خواهند شد و در نتیجه هزینه سنگینی خواهند پرداخت، هم خود را از دستیابی تدریجی به خواسته‌های کوچک‌تر در راستای ارتقای وضعیت حقوق زنان، محروم خواهند نمود، به علاوه نوعی ائتلاف علیه حقوق زنان را، بین دو گروه سیاسی مذکور تقویت خواهند نمود؛ ائتلاف نانوشته‌ای که باعث می‌شود به تدریج طرح شعارهای انتخاباتی در زمینه بهبود وضعیت حقوق زنان، به حاشیه رانده شود.

در مجموع، به نظر می‌رسد که در کشوری با شرایط امروز ایران (یعنی در شرایط عدم حضور چهره‌های کاریزماتیک در انتخابات‌ها، حذف اکثریت قاطع نیروهای اصلاح‌طلب، و نیز رقابت سنگین بین چند گروه سیاسی اصولگرا که فقط از طریق صندوق رأی قادرند یکدیگر را کنار بزنند)، میزان تنوع شعارهای انتخاباتی، به مراتب بیشتر از میزان تنوع کاندیداهای انتخاباتی بر وضعیت میان‌مدت توسعه اجتماعی و سیاسی و نیز اقتصادی کشور تاثیرگذار خواهد بود. برای مثال حالتی را در نظر بگیرید که احمدی‌نژاد در انتخاباتی پیروز میشد که شعارهای اصلی آن به عناوینی مانند "میزان اعتقاد به اسلام و اصل ولایت فقیه" اختصاص داشت. آیا فکر نمی‌کنید در آن صورت بخش عمده‌ی برنامه‌های اجرایی وی پس از پیروزی در انتخابات، با وضعیت فعلی متفاوت بود؟

تاثیر تنوع شعارهای انتخاباتی بر برنامه‌های اجرایی کلان کشور، زمانی محسوس‌تر می‌شود که در انتخابات‌ها شاهد رقابت تنگاتنگ بین دو یا چند گروه سیاسی مختلف باشیم که از یک طرف پیروزی در انتخابات برای کلیه آنها اهمیت دارد و از طرف دیگر هم هیچ‌یک از آنها قادر به حذف سیاسی و خانه‌نشین کردن گروه‌های دیگر نیست.

در چنین وضعیتی، با توجه به نزدیک بودن رقابت و اختلاف ناچیز گروه‌های برنده و بازنده، هر گروه سیاسی انگیزه بسیار بالایی برای طرح شعارهایی به منظور جذب آرای کلیه گروه‌های جامعه (حتی گروه‌های بسیار کوچک) خواهد داشت. از طرف دیگر گروه سیاسی پیروز در انتخابات، پس از پیروزی، خود را تحت فشار سنگینی برای عمل کردن به وعده‌های خود می‌بیند. چون در صورت عمل نکردن به شعارها، به سرعت در انتخابات‌های بعد بازنده خواهد شد.

با این توضیحات، منطقی به نظر می‌رسد که کلیه گروه‌های طرفدار توسعه همه‌جانبه کشور، حتی اگر

مایل (و یا قادر) به کاندیداتوری در انتخابات نبوده و حتی اگر به عنوان یک رای‌دهنده هم حاضر به شرکت

در انتخابات نیستند، توان خود را به منظور تاثیرگذاری بر محتوای شعارهای رایج انتخاباتی به کار گیرند؛ و به عبارت دیگر نسبت به نحوه شکل‌گیری زمین بازی رقابت سیاسی در انتخابات‌های مختلف، بی‌تفاوت نباشند.

جان کلام آنکه در حال حاضر، وضعیت سیاسی کشور شاهد وجود چند قطب سیاسی با رقابت نزدیک است که می‌تواند بستر بالقوه مناسبی را برای اجرای برنامه‌های کوچک مختلف در راستای ارتقای جنبه‌های مختلف توسعه به همراه آورد؛ مشروط بر آنکه گروه‌های دغدغه‌مند فعال در عرصه جامعه مدنی، فعالان شبکه‌های اجتماعی مجازی، و نیز فعالان رسانه‌های کوچک و بزرگ، به چنین حقیقتی واقف بوده و به جای تمرکز بخش عمده انرژی خود بر دعوای داخلی، بحث در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات، بحث در مورد کاندیداهای مختلف انتخاباتی و یا احیانا حمایت یا مخالفت با بعضی از آنها و امثالهم، انرژی خود را برای جهت‌دهی به شعارهای انتخاباتی مطرح‌شده توسط گروه‌های سیاسی مجاز به شرکت در انتخابات، متمرکز

سازند.

نویسنده مهمان: میثم هاشم‌خانی

m.hashemkhany@gmail.com